

از زمستان خود

حجّ تو دارد آغاز می‌شود. آن حادثه بزرگ زندگی‌ات دارد رقم می‌خورد.

ایستاده‌ای در میقات، آماده برای احرام. انگار مسجد شجره، جُحفه، وادی عقیق، قرن‌المنازل، یَلَمْلَم، همه سکوه‌های پروازند برای پرستوهایی که نیت کوچ کرده‌اند. از زمستان «خود» به بهار «او».

اکنون همه سپید می‌پوشند و از هر رنگ و ریا پاک می‌شوند. صدای دلنشین «لیک اللهم لییک» فضا را رنگ و بویی عارفانه بخشیده است. تمام این خیل عظیم بندگان، فراخوان کریم‌ترین ارباب را پاسخ گفته‌اند و اکنون به نجوای این لبیک آسمانی ایستاده‌اند.

۱

با پاهای برهنه بندگی‌ات، تا سرای مولای بنده‌نواز، سراسیمه دویده‌ای. هنوز باورت نیست که به مکه قدم نهاده‌ای؟! هنوز باورت نیست که به حرم دوست می‌روی؟! هنوز این دعوت با شکوه را باورت نیست؟! اما آمده‌ای؛ پس بسم‌الله می‌گویی و گام بر سرزمین سراسر نور می‌نهی.

۲

خورشید دهمین روز ذی‌حجه طلوع کرده است. همراه حاجیان به سوی منا می‌روی. می‌روی تا بر ستون سنگی منا سنگ بزنی و شیطان و سوسه‌گر را از درون خود برانی.

میلیون‌ها سنگ کوچک، هوا را می‌شکافند و به سوی یک مقصد، قوس صعود و نزول را طی می‌کنند. گویی کعبه قبله تولی، و جمرات، قبله تبری ماست. همه به یک سمت ایستاده‌اند و یک هدف مشترک را با قصد قربت، سنگ می‌زنند. چرا که آن را نماد دشمنی با پروردگار می‌دانند؛ نماد قد علم کردن مخلوق در برابر خالق.

پس بزنی حاجی! بزنی و این خلق را در خود بکشی. ریگ‌هایی که برای رمی جمره می‌بری، باید از منطقه حرم باشد. باید با نور پروردگار، ظلمت شیطان را از دل بشویی. با سنگ «هر جایی» که نمی‌توان کار به این بزرگی کرد!

غروب شده است. قافله شعر و شور و شعورت را همراه کاروان حاجیان به سوی مشعرالحرام روانه کرده‌ای. تا طلوع آفتاب در این وادی خواهی ماند و شب را به بیداری و عبادت می‌گذرانی. چه تجربه شوق‌انگیزی!

۳

۴

حالا دیگر «مُحَرَّم» هستی. چون در «حرم» گام نهاده‌ای و بر محترم‌ترین سرزمین آفرینش راه می‌روی، دیگر از عطرهای دنیایی بی‌نیاز شده‌ای، پس به سویشان نرو. از خودبینی رها شده‌ای، پس با آئینه‌ها کاریت نیست.

زینت‌های ظاهری چیزی به زیبایی لحظه‌هایت نمی‌افزایند، پس دورشان کن. از دام انگشت و سرمه و حنا و روغن رها شو. از جدال و فسق بپرهیز. اکنون تو در سرزمینی هستی که از هر جای دیگر به آسمان نزدیک‌تر است.

۵

نهم ذی‌الحجه است... روز عرفه. خیل عظیم حاجیان در صحرای عرفات گرد آمده‌اند تا وقوف واجب خویش را در این صحرای پر رمز و راز به جا آورند. این جا بوی قیامت می‌دهد. میلیون‌ها انسان از نژادها و زبان‌های گوناگون در بیابانی پهناور گرد آمده‌اند. خیمه‌های سپید، جامه‌های سپید، دل‌های سپید. از هر طرف صدای دلنشین مناجات به گوش می‌رسد. صحرا، گویی به سمت آسمان در حال اوج گرفتن است. حج با جلوسه زیبایی از مناجات بندگان آغاز شده است. عارفانه‌ترین زمزمه، از میان خیمه‌ای دورتر دارد اوج می‌گیرد. سیمرغ دعایی که از آن خیمه پر می‌گیرد، گویی همه دعا‌های بال و پر شکسته را به اعجازی شگفت، بال پرواز می‌بخشد و تا آن اوج‌های دور دست، با خود می‌برد. بعضی چشم‌ها، صاحب آن خیمه را می‌شناسند!

۶

عید قربان است. پس از رمی جمره عقبه، باید قربانی کنی. به یاد پدر و پسری که از همه چیز گذشتند و فقط خدا را دیدند. به یاد کسانی که تعبد را متجلی کردند و تا آخر دنیا معلم انسان‌ها شدند.

تمرین می‌کنی که چگونه می‌توان نفس را به هیچ انگاشت. می‌توان برای امر الهی، از عزیزترین‌ها گذشت و با دست خود، فرزند را به قربانگاه آورد. چه دست نیافتنی هستی ابراهیم! برای دل‌های کوچک ما، چقدر دور و دست نیافتنی هستی! برای ماهایی که به هزاران دلبستگی حقیر چنگ زده‌ایم و از هیچ کدام نمی‌گذریم!

اکنون، زمان «تقصیر» است. باید برای تواضع در برابر خالق، مو و ناخن را از تن جدا کنی؛ در همان سرزمینی که قربانی کرده‌ای. گویی این هم سهم جسم توست از قربانی شدن برای دوست.

به بهارِ او

نظیفه سادات مؤذن (باران)

باید خانه خدا را طواف کنی. در حالی که قلبت در نزدیک‌ترین حالت به کعبه است: شانه چپ به سوی کعبه. پرگار بندگی به دور مرکز آفرینش، هفت بار می‌چرخد؛ با آداب خاص. گویی تمام افلاک با تو در طواف‌اند. دل‌ها در کششی غریب به سوی عظمت این خانه سنگی جذب می‌شوند. خانه‌ای ساده و بی‌پیرایه که گویی حاصل جاذبه خالق است. خدایی که همواره با صفات بی‌زمانی و بی‌مکانی می‌شناختی، حالا تو را دعوت کرده که خانه‌ای را به نام او طواف کنی. شاید دل زمینی‌ات به این نشانه آسمانی، گرهی ناگسستنی بخورد.

طواف از حجرالاسود آغاز می‌شود. یادگاری که از بهشت با آدم فرود آمد. شاهد میثاقی آدم با پروردگار. همان که رسول خدا ﷺ دست راست خدایش می‌خواند که با دست کشیدن بر آن، با خدا بیعت می‌کنی. همان که از پس تاریخی پر فراز و نشیب، از طوفان نوح و سیل‌ها و غارت‌ها بر جا مانده تا شاهد پیمان بستن بنی‌آدم با خدا باشد.

طواف باید از پشت حجر اسماعیل انجام شود. حجر، مدفن اسماعیل و هاجر و بسیاری از پیامبران است و جزئی از کعبه بوده است. پس باید از بیرون آن طواف کنی.^۲ خوشا به حالت ای ذبیح‌الله که آرامگاهت در متن خانه خداست! و این پاداش برای اخلاص عاشقانه تو عجیب نیست.

نماز طواف را پشت مقام ابراهیم به جا می‌آوری. آن‌جا که سنگی سخت، در دل خود، یادگاری از پیامبری بزرگ دارد. سنگی که به یاری ابراهیم آمد تا در بنای خانه کعبه دستش را به دیوارهای بلند خانه خدا برساند. گویی در حج همه چیز رنگ و بویی از ابراهیم با خود دارد. سرفراز بیرون آمدن از امتحانات پی در پی الهی، مقام کوچکی نیست! «و اذابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فآتمهن»^۳ و برای همین عظمت‌هاست که می‌فرماید: «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی»^۴

هرولۀ هاجر را که پریشان و بی‌تاب از این کوه تا آن کوه می‌رفت و می‌آمد، پیش چشم می‌آوری. این خاندان جلوۀ راستین خدا پرستی‌اند. باید به آن بانوی با ایمان اقتدا کنی. از صفا آغاز می‌کنی به سوی مروه، از مروه باز می‌گرددی به سوی صفا و... دوباره و... دوباره... تا مروه. سعی پایان یافته است و تو اکنون به خوبی می‌دانی که برای جاری شدن زمزم رحمت، باید سعی کرد. آری؛ گاه باید کودک بهانه‌گیر نفس را در تشنگی رها کنی تا جسم چون مادری بی‌قرار در پی برآوردن نیازش این سو و آن سو می‌دود، او پا بر زمین بکوبد و آن چشمه اصیل را در خود بجوشاند.

شب‌های یازدهم و دوازدهم، شب‌های بیتوته در «مناسک». و در این روزهاست که باید جمرات سه‌گانه را رمی کنی و چون ابراهیم، شیطان و سوسه‌گر را از خود برانی.

ظهر روز دوازدهم از منا بیرون می‌آیی و حج پایان می‌یابد. پایانی که برای تو، آغاز یک زندگی تازه خواهد بود. اکنون تو پاک و نورانی، به سرزمین خود باز می‌گرددی تا پیام توحیدی را که در اجتماع بزرگ مسلمانان دریافتی، بازگویی و منتشر سازی.

پی‌نوشت‌ها

۱. اسامی میقات‌های حج که حجاج نواحی مختلف در آن‌ها محرم می‌شوند.
۲. شرط است که طواف بیرون از کعبه باشد.
۳. بقره / ۱۲۴.
۴. بقره / ۱۲۵.

منابع

- مناسک حج، تدوین محمدحسین فلاح‌زاده.
- مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، www.askdin.com
- پایگاه حوزه www.wikipedia.org - www.hawzeh.ir